

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر بسر اندر اندازدت

پاسخی به ادعاهای بی اساس آذر ماجدی

فرخ معانی

آذر ماجدی با آسمان و ریسمان بافتن و توسل به حربه به ارث برده‌اشان «تهدید در علنی کردن اسناد»، سعی کرده‌اند که موضوع اصلی مقاله من را مسکوت گذاشته و بحث را گمراه کنند. (تنها در یک پارگراف اشاره‌ای به قطعنامه‌ای مورد نظر در مقاله فرقه‌های «کمونیسم کارگری» و اشک تمساح آنها برای کومه‌له و حزب کمونیست ایران، می‌کند، که در پائین تر به آن می‌پردازم).

این خانم بیهوده سعی بر گل آلود کردن آب دارد، تا از اینطریق خود را از بحث بر سر مفاد قطعنامه برهاند. من چند تم را در نوشته‌ام مطرح کرده‌ام. اگر ریگی در کفش ندارید از پراکنده گوئی دست بردارید و آنها را پاسخ دهید. با شگرد قدیمی تعریف و تمجید بیهوده از منصور حکمت کردن نمی‌توانید بحث را منحرف سازید. قبل از اینکه بار دیگر بحث اصلی را به امثال این خانم گوشزد کنم لازم دیدم پاسخی کوتاه به ادعاهای بی اساس ایشان بدهم.

آذر ماجدی بجای پاسخ صریح به نوشته و صحبت حول قطعنامه مورد نظر، به ساختن دشمن و قهرمان خیالی می‌پردازد و بایکسری ادعاهای بی اساس مغلطه می‌کند.

ایشان منصور حکمت را ناجی کومه‌له و کمونیسم در ایران می‌داند، و او را دشمن ناسیونالیسم معرفی می‌کند. این خانم (در مقاله‌ای تحت نام هشدار به ناسیونالیسم کرد مدافع کومه‌له ، "ترمزهایتان را چک کنید!") ادعا می‌کند که:

(منصور حکمت) موفق شد به یک کمونیسم قوی، رادیکال و برمبنای تئوری مارکس در ایران شکل دهد. مبارزه با ناسیونالیسم از هر نوع آن، عظمت طلب و قومی، یک وجه مهم این مبارزه پر افتخار است.

ماجدی نعل را وارونه می‌کوبد. وضعیت اسفبار شما نتیجه «کمونیسمی» است که منصور حکمت معمارش بود. در واقع منصور حکمت با بی آبرو کردن کمونیست و چپ، پراکندگی و انشقاق، به تمسخر گرفتن ملیتها، زیگزاگ زدنهای نظری، و اقدام به نابودی کومه‌له، عملاً خدمت به ارتجاع منطقه و شونیسیم نمود.

کومه‌له با تمام انتقادهائی که ممکن است ما امروز بر او وارد بدانیم، با اتکا به ایدئولوژی و پراتیک‌اش توانسته بود نوعی صف‌بندی در جامعه کردستان بوجود آورد. منصور حکمت (و به پیروی از ایشان ماجدیها) با، ناسیونالیسم، عقب مانده، خرافی، و... خواندن این تشکیلات، عملاً این صف‌بندی را مخدوش کرده است، طوری که هر حزب غیر دمکرات می‌تواند براحتی ادعا کند که کومه‌له هم فرقی با آنها نداشته است.

موقعیت زنان در کردستان و تشکیلات و مقرات کومه‌له هنگام ورود منصور حکمت به کردستان بی شباهت به وضعیت زنان تحت رژیم اسلامی نبود.

تغییر این شرایط، عقب راندن زن ستیزی اسلامی - ناسیونالیستی جان سخت و فراهم آوردن شرایط نسبتاً برابر برای دخالت زنان در فعالیت های تشکیلاتی، سیاسی و بویژه نظامی حاصل فعالیت توقف ناپذیر و مارکسیستی منصور حکمت است. زنانی که از شهرهای دیگر به کردستان و به کومه له در مناطق آزاد می آمدند، اولین چیزی که دریافت می کردند، یک تکه روسری بود که باید بر سر می گذاشتند و تعداد بسیاری درس اخلاق که همه یادآور مردسالاری اسلامی و آخوندی بود. تمام این عقب ماندگی هم تحت پوشش "مردم دهات عقب مانده اند و ما باید به مذهب توده ها احترام بگذاریم" توجیه می شد.

مبارزه با مذهب و عقب ماندگی و خرافات آن محصول کار او است.

تا زمان تشکیل حزب کمونیست ایران، در مراسم تدفین و یادبود رفقای کمونیست جان باخته، فاتحه خوانده می شد و از مسجد اورات مذهبی پخش می شد. رفقای کمونیستی که قصد ازدواج داشتند به حضور آخوند فرستاده می شدند.

این طرز فکر شما آنقدر کم مایه است که شایسته هیچ پاسخی منطقی و مستدل نیست. مُتد شما در تحلیل مسائل یعنی مُتد «کمونیسم کارگری» این است که از نمونه های دلخواهی به تحلیل عام دست می یابید. این مُتد بسیار کار شما را آسان کرده است هیچ احتیاجی به فکر و تفحص ندارید. کافی است نمونه ای را که مورد نیازتان است پیدا و یا بسازید، و آنرا خمیر مایه تحلیل ذکاوتمندانه تان قرار دهید.

این تصویری که شما از جامعه گُردستان (البته قبل از ورود ناجی بزرگ منصور حکمت) بدست می دهید را تابحال نه فقط جمهوری اسلامی بلکه رژیم سابق هم جرأت به زبان آوردنش را نداشته است. همینطور که گفتم این ادعاها آنقدر بی اساس و حقیر است که برای رد کردنشان نیازی به استدلال نیست، فقط از این خانم می پرسم:

- اگر این ادعاها درست باشند! نباید از شما پرسید چرا و به چه دلیلی سازمان متبوع شما کومه له را برای تشکیل حزب کمونیست ایران «حزب طراز نوین طبقه کارگر» مناسب دید؟
- اگر گُردستان آنطوری که شما آنرا بتصویر کشیده اید بود، چرا سنگر انقلاب می نامیدید؟
- چرا اساساً برای کار «کمونیستی» گُردستان را مناسب دیدید؟ قاعدتاً مناطق عقب افتاده مکانهای مناسبی برای رشد کمونیسم نیستند!

ای کاش آذر ماجدی برای خواننده فاش می ساخت تا قبل از ملحق شدنش به کومه له، نمی گویم در شهر در محله ای که زندگی می کردند چند روسری از سر زنان محله اشان برداشتند؟ خانم محترم شما روسریتان را در زیر سایه کومه له از سر درآوردید.

می گویند می خواهی کسی را چنان بر زمین بکوبی که بلند نشود، ابتدا وی را چنان بالا ببر، تا هنگام پایین انداختنش دیگر رمقی برای زنده ماندن در بدن نداشته باشد. آینده روشن خواهد نمود که "کمونیستهای" کارگری ما عملاً چقدر به حکومت اسلامی ایران برای از بین بردن جنبش گُردستان ایران از راه بالا بردن و پائین زدنش خدمت کرده اند.

از شما می پرسم تعریف و تمجیدهای که از کومه له، کادرها و رهبریش در دوران قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران و در چند سال اول تشکیل این حزب می کردید را چگونه توجیه می کنید؟ دروغ بود؟ تظاهر بود؟ یا نظرات امروز شما دروغ است؟ تظاهر است؟

مگر می‌توان با سازمانی وارد اتحاد عمل شد و حزب تشکیل داد، که رفتارش با زنان فرقی با جمهوری اسلامی نداشته است؟

از همه اینها گذشته، تعجب اینجاست بیشترین افراد احزاب متعدد «کمونیسم کارگری» را کومه‌له‌ایهای سابق تشکیل می‌دهند، که دست بر قضا گرد هم هستند. می‌خواهم بدانم این افراد بخصوص خانم‌ها آنقدر کم مایه شده‌اند که توهین‌های شما را قبول می‌کنند؟! اگر تصویری که شما از کومه‌له می‌دهید را مبنی قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که رهبری و کادرها و کلاً همه کومه‌له‌ایها انسانهای عقب افتاده، زن ستیز، ناسیونالیسم، مرد سالار، مذهبی، خرافی، و . . . بوده‌اند، و منصور حکمت شبان آنها شد.

بر خلاف میل باطنی مرا نیز مجبور می‌کنید مثل خودتان برخورد کنم. خانم محترم اگر قرار است کسی مدیون کسی برای نجات جاننش باشد این منصور حکمت، شما و باقی هم تشکیلاتی‌هایتان هستید که باید ممنون و مدیون کومه‌له باشید. کومه‌له با سخاوت بی‌همتا از امکانات خود که یک مثقالش هم نتیجه زحمات شما نبود، استفاده کرد تا شما را از زیر ضرب جمهوری اسلامی نجات داده و به گردستان امن و آزاد (بر اثر زحمات پیشمرگانی که شما آنها را عقب افتاده می‌خوانید) بیاورد. شما در هیچ جای ایران محل مناسبی برای بقای خود نیافتید و به گردستان (سنگر انقلاب) پناه آوردید، و اما اکنون چنین گستاخانه، شوونیستی و اخلاق‌ستیزانه در مورد مردم گردستان سخن می‌رانید.

تکبر بی‌نظیر شما آنقدر افسار گسیخته است که چشمتان را بر نتایج منفی آن کور کرده است. شما در بزرگ کردن منصور حکمت (و به این اعتبار خودتان) آنقدر بی‌ترمز شده‌اید که فراموش می‌کنید انسانها و جامعه‌ای که ایشان با آنها سر و کار داشته سیاسی، دارای نظر و مبارز بوده‌اند. شما آنقدر کوتاه فکر هستید که نمی‌توانید درک کنید، با این حرفهایی که می‌زنید مردم به سلامتی عقل شما شک می‌کنند. مگر هیچ آدم عاقلی حاضر می‌شود که با داشتن این همه هوش و دانش، فرهنگ و ادب با چنین سازمان عقب افتاده‌ای که هنوز خرافات بخشی از باورهایش را تشکیل می‌دهد وارد اتحاد و همکاری (آنها از نوع کمونیستی‌اش) شود؟ (مگر اینکه کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد!؟)

این خانم از آثار منصور حکمت صحبت می‌کند.

زمانی که میخواهند افتخارات کمونیستی کومه‌له را برشمارند، هر آنچه بر آن انگشت می‌گذارند دستاورد و نتیجه کار شبانه روزی منصور حکمت است

هر آنچه در کومه‌له کار کمونیستی محسوب می‌شود، نتیجه زحمات منصور حکمت است. از این حرف این نتیجه گرفته می‌شود که تا قبل از ظهور "مهدی حکمت" کومه‌له بوی از کمونیسم نبرده بود. باز هم این سوال پیش می‌آید چگونه می‌خواهید اتحاد خودتان با کومه‌له را توجیه کنید؟

گردستان سنگر انقلاب است، مردم در برابر یکی از وحشی‌ترین رژیمهای منطقه با مال و جان خود برای حفظ آزادی و دستاوردهایشان مقاومت می‌کنند. پیشمرگه با جان خویش از وجب به وجب خاکش دفاع می‌کند، مردم با وجود محاصره اقتصادی نان دهان بچه خود را با پیشمرگه تقسیم می‌کنند، تنها در سایه این امکانات است که حزبی، کمیته

مرکزی، و یا فردی می‌تواند به مسایل نظری بپردازد. شما آنقدر کم مایه هستید که فکر می‌کنید «دست‌آوردهای» نظری منصور حکمت دست‌آورد شبانه روزی ایشان بوده است و بس!!!

به چند نمونه از دست‌آوردهای ترقی خواهانه و انسانی در کومه له که محصول تلاش‌های بی‌وقفه منصور حکمت است، توجه کنید: بیانیه "حقوق پایه ای مردم زحمتکش کردستان" که یکی از اسناد پرافتخار کومه له در تاریخ کردستان است، نوشته منصور حکمت است.

در مورد "حقوق پایه‌ای مردم کردستان" که گویا منصور حکمت نوشته‌اند (!!!) کافی است که نگاهی به چند کنوانسیون بین‌المللی که از قضای روزگار چندین و چندین بار به فارسی هم ترجمه شده نگاهی بیاندازیم، تا برایمان معلوم شود که این "دانشمند کارگری" ما چه چیزی را بعنوان دست‌آورد فکری خود در خورد مریدانش می‌دهد. هدف از این ترفند این است که مریدان خودی یادشان نیافتد که بدیهی ترین امر هر انسان دمکرات (چه رسد به انقلابی) "تأمین حق تعیین سرنوشت ملی" است که آنها زیر لوای "حقوق پایه‌ای" رد کرده‌اند. وانگهی این قضیه "حقوق پایه‌ای" در کردستان و رد حق تعیین سرنوشت پیامبر کمونیسم کارگری در خارج از کشور به مانند آیه‌های مکی و مدنی پیامبر اسلام می‌ماند...

شما ادعا دارید:

اتهام نابودی کومه له ابتدا توسط دفتر شیخ عزالدین حسینی، بویژه پس از پیوستن کومه له به نیروهای مارکسیسم انقلابی، رفتن منصور حکمت به کردستان و سپس تشکیل حزب کمونیست ایران، طرح شد و سپس پس از جدایی منصور حکمت توسط بخشی از رهبری وقت کومه له، بویژه عبدالله مهتدی تکرار شد. اکنون هم بازمانده‌های مفلوک همین خط دارند این اتهامات مندرس و رنگ باخته را تکرار می‌کنند. از یک طرف هنوز سرود "کومه له واک پولان" سر می‌دهند و از طرف دیگر مدعی‌اند که منصور حکمت و کمونیسم کارگری کومه له را نابود کردند.

برای روشن شدن ماجدی مسئله را اینبار ساده‌تر مطرح می‌کنم.

- ۱) منصور حکمت به این نتیجه رسید که برای رهایی طبقه کارگر حزب کمونیست ایران دیگر ابزار مناسبی نیست.
- ۲) ایشان در مقطع‌ای از تاریخ حزب کمونیست ایران را (به هر دلیلی که شما دوست دارید) رها کرده و حزب کمونیست کارگری را تشکیل داد.
- ۳) ایشان (کاملاً منطقی و قابل فهم) تلاش نمودند که بیشترین نیرو را به حزب تازه جذب کنند.

با در نظر گرفتن پارامترهای بالا فرض کنیم، تلاش ایشان به ثمر می‌رسید و تمام اعضاء و کادرهای کومه‌له به حزب او می‌پیوستند. نتیجه چه می‌شد؟ طبیعتاً اثری از کومه‌له باقی نمی‌ماند! به این می‌گویند نابودی کومه‌له. حال اگر مقاومتی شکل گرفت و کومه‌له‌ای باقی ماند، این حسابی دیگر است، در غیر اینصورت کومه‌له‌ای در کار نبود.

پاسخ منصور حکمت به بن بست حزب کمونیست ایران همانطور که قبلاً هم گفته‌ام فرار به جلو بود. او با وجود در دست داشتن آنهمه نیروی انسانی، امکانات مالی، اردوگاهها و بسیاری ملزومات دیگر که دیگران در آرزویش هستند، حزب را رها می‌کند و برای رهبری طبقه کارگر (بخوان نجات جان خویش) حزب کاغذی کمونیست کارگری را در اروپا تشکیل می‌دهد. حزبی که با گذشت دو دهه نه تنها چهار کارگر به آن ملحق نگردیده‌اند بلکه بمرور زمان کادرها و اعضای که از کومه‌له گرفته بود را هم از دست داد.

شما ادعا دارید منصور حکمت با ناسیونالیسم در ابعاد و اشکال متفاوت مبارزه کرد. من از شما می‌پرسم نابودی کومه‌له (با توجه به توضیحات بالا) به نفع ناسیونالیسم بود یا کمونیسم؟ از بین رفتن کومه‌له اسباب شادی احزاب ناسیونالیست و جمهوری اسلامی را فراهم می‌کرد یا چپ و کمونیست؟ آیا عملاً سیاستهای منصور حکمت در خدمت ناسیونالیسم قرار گرفت یا چپ؟

ماجدی بزعم خویش بسیار زبردستانه به قطعنامه مذکور اشاره‌ای گذرا کرده و آنرا مایه افتخارات منصور حکمت بحساب می‌آورد.

حفظ جان کمونیست‌هایی که هر روز در جنگ در کردستان به زمین می‌افتادند یکی از دغدغه‌های شبانه‌روزی منصور حکمت بود. بالاخره با تبیین استراتژی کمونیستی جنگ در کردستان او موفق شد آمار کشته‌شدگان و مجروحین را بمیزان زیادی کاهش دهد. تعداد بسیاری از کادرها و اعضای کومه‌له و خانواده‌هایشان جان خود را مدیون تلاش‌های شجاعانه و خستگی‌ناپذیر منصور حکمت اند. تلاش‌های او برای سبک کردن اردوگاه‌های کومه‌له در خاک عراق و سرعت بخشیدن به پروژه اعزام به خارج کشور جان بسیاری از این انسان‌ها را از کودک و پیر و جوان از مرگ و آوارگی حقارت بار نجات داد.

خانم محترم، بیخود تلاش نکنید پروژه تعطیل کردن کومه‌له را به پروژه نجات جان کادرها و خانواده‌ها به خورد مردم بدهید. پروژه اعزام و به حراج گذاشتن اموال کومه‌له و رها کردن مبارزه (ناشبه‌تال) را لطفاً به حساب قهرمانی منصور حکمت نگذارید چون خریداری ندارد. با این استدلال شما، بهتر نبود که از اول کسی جان خود را به خطر نمی‌انداخت و با جمهوری اسلامی مبارزه نمی‌کرد. ضرورت نجات جان کمونیست‌ها از روز اول هم کار خیرخواهانه‌ای بوده است! منصور حکمت با همین استدلال دست کمونیست‌های عراق را هم از جامعه کوتاه کرد. زمانی که کمونیست‌های عراق می‌بایست در کردستان می‌ماندند و در پیشاپیش صفوف برای رهایی و انقلاب مبارزه می‌کردند، با ترفند منصور حکمت مبنی بر حفظ جان کمونیست‌ها برای آینده به خارج کشور هجوم آوردند و حزبی بی‌ربط به مردم را که دیگر تأثیری بر هیچ کس و هیچ چیز نداشت درست کردند. کردستان عراق به حق زمینه آنرا داشت که کمونیست‌هایش به نیروی سوم تبدیل گردند و در هر ائتلافی بحساب آورده شوند. اما کدام طبقه است که رهبریش را بدست کسانی بسپارد که در مقطع مبارزه رو در رو، میدان را برای حفظ جان خود خالی کرده و فرار را برقرار ترجیح می‌دهند؟! سیاست پسیفستی منصور حکمت و دنباله‌روی بخش وسیعی از کمونیست‌های عراق از این سیاست باعث گردید، مردم اعتمادشان را به کمونیست‌ها از دست بدهند و جنبش چپ برای دوران طولانی به پشت صحنه رانده شود.

همانطور که عملکرد حکومت اسلامی ماهیت واقعی ایدئولوژی و عملکرد اسلامی را برای مردم ایران عیان ساخت، عملکرد مریدان سوسیال‌شوونیست منصور حکمت نیز ماهیت واقعی کمونیست‌های کارگری را برای مردم کردستان برای همیشه آشکار نمود. اینان تصور می‌کنند با انتصاب کردن القاب "ناسیونالیسم‌ها و کثیف" به جنبش ملی - دموکراتیک کردستان بر ماهیت فاشیستی خود پرده بپوشانند و آن را از زیر ضرب خارج سازند. اما ما در افشای چهره واقعی "قهرمانان" (!!)) عرصه مبارزه کردستان که "ناشبه‌تال" و ترس خود از ماندن در کردستان در کنار پیشمرگان را "تئوریزه" کردند، تا سیمایی "انقلابی" به فرار یکی پس از دیگری خود بدهند، بیکار نخواهیم نشست.

دست کم اکنون دیگر باید برای مریدان گردزبان پیامبر کمونیسم کارگری روشن شده باشد که سروران و لیدرهای آنها چقدر گردستیز و فاشیست و حقیر هستند. این سخن باید همچنین درسی باشد برای باقیمانده‌های جانبداران این تفکر در حزب کمونیست ایران که هنوز شرمگینانه بطور زیزگزاگ و احتمالاً از ترس زبان فرهنگستیزانه آنها از مرزبندی صریح فکری و ایدئولوژیک با آنها اکراه دارند و به قول "رهبر کبیر کمونیست‌های دنیا" و "ناجی سوسیالیسم" در دنیا، منصور حکمت، هنوز "ساتر" هستند.

بر خلاف شما من اهل سفسطه کردن نیستم و پاسخ سوال شما را می‌دهم. اما قبل از پاسخ به سوال، دوست دارم چند نکته را گوشزد کنم. طرز تفکر شما به تفکر اسلامی بسیار شبیه است. در اسلام اگر کسی خدا، امامت و یا هر ارکان مذهبی دیگر را به چالش بکشد، مرتد، منافق و کافر محسوب می‌شود. شما نیز مخالفین سیاسی خود را بدون اینکه او را بشناسید تنها به اعتبار اینکه با شما هم نظر نیستند، ناسیونالیست، قوم پرست، و . . . می‌خوانید. شما آنقدر در انجماد فکری بسر می‌برید که در این دنیای بزرگ هیچ کس را غیر از خود و آن هم تا قبل از انشعاب قبول ندارید. بگذار جامعه قضاوت کند که چه کسی ناسیونالیست و بزدل است.

من با استدلال ثابت کردم که سیاست‌های منصور حکمت با ظاهر چپ اما در واقع بفتح ناسیونالیسم بود. من برخلاف شما برای خود پرنسیپ‌هایی دارم و حاضر نیستم برای مخالفت کردن با کسی از دانستیهای خود که جزو رازهای دوران کار مشترک بحساب می‌آید استفاده کنم. من و تعدادی زیادی از پیشمرگان کومه‌له در روزهای سخت و بمبارانها از نزدیک شاهد روحیات و رفتار منصور حکمت و دیگر همفکرانش بودیم. داستانهای زیادی وجود دارد. بهتر است گز نکرده پاره نکنید.

اما پاسخ به سوال شما که چرا در زمان تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری درون حزب کمونیست ایران اکثریت وسیع کادرها و رهبری کومه‌له به این فراکسیون پیوستند؟

دلایل متعددی را می‌توان برای این فاجعه تاریخی برشمرد، من به چند دلیل اشاره می‌کنم:

(۱) تعدادی به این فراکسیون و نظراتش باور داشتند. (البته بعدها معلوم شد این دسته کمترین عده را تشکیل می‌دادند)

(۲) عده‌ای خسته از اردوگاه نشینی تمایل داشتند به نحوی به خارج بیایند و از تئوری فرار به جلو منصور حکمت بخوبی استفاده کردند.

۳) عده‌ای مجبور به همکاری با فراکسیون شدند. جلسات متعدد تفتیش عقاید در اردوگاه و خلع مسئولیت کردنیهای بیشمار باعث گردید تعدادی مصلحتی با فراکسیون همراه گردند.

۴) تعدادی سرخورده از کمیته رهبری کومه‌له به فراکسیون پیوستند.

۵) عده‌ای نیز با وجود اینکه نمی‌توانستند از لحاظ نظری پاسخی مناسب به فراکسیون بدهند اما عمیقاً معتقد بودند که رفقایی که با این فراکسیون همراه شده‌اند سخت در اشتباهند، (بنده یکی از آنها هستم) با فراکسیون نرفتند. همینطور که ملاحظه می‌کنید همراه شدن اکثریت آزمون تشکیلات با فراکسیون ربطی به گول خوردن کسی و یا کلاهبردار بودن کس دیگر نداشته است.

حال من از شما سوال می‌کنم چرا از کادرها و رهبری آزمون که با فراکسیون همراه شدند کمترین عده با شما مانده‌اند؟

وضعیت اسفبار فرقه‌های کمونیسم کارگری کار را بجای کشانده که عده‌ای منجمله خود آذر ماجدی با تشکیل "حزب اتحاد کمونیسم کارگری" بیهوده تلاش دارند از جدائی بیشتر جلوگیری کنند. بقول خودشان (ماجدی) ایشان (منظورش کورش مدرسی است) طبق روش همیشگی، به "افتضاح" درون حزب کمونیست کارگری برسر پست لیدری، به رقابت و 'محفل بازی' چنان اشاره می‌کند که گوئی ایشان هیچ نقشی در شکل دادن به این 'افتضاح' رقابت و مسابقه و 'محفل بازی' نداشته است. (حذف لیدر، متعارف شدن رژیم اسلامی و سرنوشت دن کیشوت وار لیدر)

شما که اینهمه علم غیب بلد بودید و راه و چاره به همه نشان می‌دهید، پس چرا اینهمه تفرقه و انشقاق در کمونیسم کارگری وجود دارد: ای ناجیان عالم اول فکری به حال خودتان بکنید بعد به فکر نجات دیگران باشید. اگر بفرض محال یک در صد حرفهای شما درست باشد، هنوز شما باید پاسخ دهید که چرا دست پروردگان و مریدان منصور حکمت - از جمله خود شما - از همان فردای پس از درگذشت وی راه تفرقه و جنگ خانگی در پیش گرفتید؟

خطا کار نشان دادن این یا آن دردی را دوا نخواهد کرد. آیا بهتر نیست فکری بحال بیمار خودتان بکنید و بعد برای دیگران نسخه بپیچید. اینکه فرقه‌های متعدد طرفدار حکمت مدام در حال انشعاب و تفرقه هستند و با هم دشمنی می‌کنند بیش از هر چیز پوچی ادعاهای شما را عریان نمی‌کند؟

در آخر من از شما خواهشی دارم، شما که این همه مردم را از علنی کردن اسناد می‌ترسانید و الحق ثابت هم کرده‌اید که پرنسیبی در این کار برای خود قائل نیستید، لطف کنید این یک سند را نیز علنی کنید، بگذارید مردم خود قضاوت کنند. لطفا فراموش نکنید "قطعنامه در خصوص قطعنامه پایانی جنگ تا همگان بدانند و در سینه تاریخ بماند که چه سرنوشت جبوبانه‌ای را میخواستید برای همگان رقم بزنید، که دست رد بر سینه‌تان خورده شد و لااقل این یکی خوابتان خوشبختانه متحقق نگردید.